



تبیین باب ضمان نفوس جستاری در تقسیم بندی انواع قتل با نگاهی تطبیقی

پدیدآورنده (ها) : حاجی ده آبادی، احمد

میان رشته ای :: نشریه نامه مفید :: تابستان ۱۳۹۰ - شماره ۸۵ (علمی-پژوهشی/ISC)

صفحات : از ۱۴۵ تا ۱۶۲

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/899329>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۵/۰۱/۲۲

کاربر گرامی، فایل دانلود شده فقط برای استفاده شخصی است. از نشر آن خودداری فرمایید.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- تبیین مفهوم احیاء در بناهای تاریخی با مقایسه تطبیقی انواع مداخلات کارکردی
- تقسیم بندی جدید انواع باهم آبی واژگانی با در نظر گرفتن ویژگی های فرامتنی در شکل گیری انواع باهم آبی
- تبیین نظری رابطه انواع تقسیم کار با مدیریت احساس زنان شاغل در خانواده
- بدل پوشی آشوب سازی در ایدئولوژی جستاری در باب بدل پوشی با نگاهی به افسانه های آذربایجان بازنگاشت صمد بهرنگی
- نظریه جهان مثالی و ادبیات تمثیلی با نگاهی تطبیقی به اندیشه های زرتشت، افلاطون، مولانا و یونگ
- بررسی تطبیقی دو نمایش نامه ی «لیر» ادوارد باند و «شاه لیر» ویلیام شکسپیر از منظر خشونت با نگاهی روانکاوانه
- اعسار در قوانین اسلامی با نگاهی تطبیقی به قوانین موضوعه
- بررسی قلمرو اجرایی احکام و آثار حق حبس در عقود معاوضی «با نگاهی تطبیقی به فقه امامیه و حقوق مدنی ایران»
- بررسی تطبیقی درجه بندی سنتی با خواص آکوستیکی حقیقی چوب گردو جهت سنتورسازی
- تحول اصل صلاحیت واقعی در لایحه جدید مجازات اسلامی با نگاهی تطبیقی

تبیین باب ضمان نفوس جستاری در تقسیم‌بندی انواع قتل با نگاهی تطبیقی

تاریخ دریافت: ۸۸/۰۲/۲۸

تاریخ تأیید: ۹۰/۰۲/۱۶

احمد حاجی ده‌آبادی^۱

استادیار دانشگاه تهران، پردیس قم

چکیده

قتل بر سه قسم عمد، شبه عمد و خطای محض تقسیم شده است. می‌توان گفت مقسم این سه و به تعبیر بهتر جهت و زاویه تقسیم این سه، جنایت است و مقصود از جنایت آن است که شخص به قصد ایراد صدمه به کسی و یا حیوانی و یا شیئی، فعلی ارادی را انجام دهد. حال اگر مرگ کسی به دیگری مستند باشد بدون آنکه فرد اخیر فعلی ارادی را انجام داده باشد (مثل قتل در حال خواب) یا گرچه فعل ارادی انجام داده اما به قصد ایراد صدمه به دیگری نبوده (همانند کندن چاه به قصد جمع فاضلاب)، قتل صورت گرفته را باید خارج از سه قسم معروف قتل دانست بلکه با نوع دیگری از قتل مواجهیم که آن را باب ضمان نفوس می‌نامیم. واژگان کلیدی: عمد، شبه عمد، خطای محض، ضمان نفوس، باب اسباب، ضمان عاقله، تغلیظ دیه، کفاره قتل

مقدمه

اکثر فقهای مسلمان اعم از شیعه و سنی، قتل را به سه قسم عمد، شبه عمد و خطای محض تقسیم نموده‌اند. گرچه از ظاهر برخی کلمات استفاده می‌شود که این تقسیم و این حصر، حقیقی است، اما برخی آن را حقیقی ندانسته و برای قتل، قسم دیگری را در نظر گرفته‌اند که از آن به اسامی مختلفی همچون «ضمان نفوس» و «اسباب» یاد می‌شود. این مقاله با نیم نگاهی تطبیقی به کنکاش این مسئله می‌پردازد و در پی صحت و سقم و یا به تعبیر بهتر ضرورت و عدم ضرورت وجود باب ضمان نفوس است. این بحث به صورت منقح و منظم در کتاب‌های فقهی دیده نمی‌شود، گرچه رگه‌هایی از بحث در برخی نوشته‌ها موجود است. فرضیه این مقاله آن است که اولاً، لازم است در کنار اقسام سه‌گانه قتل، قسم چهارم فوق را (باب ضمان نفوس) را پذیرفت و ثانیاً، این باب ضابطه‌مند بوده و ضابطه آن از روایات به دست می‌آید.

۱- تبیین دقیق مسئله

بند اول: روایات متعددی به روشنی به تبیین ضابطه قتل عمد، شبه عمد و خطای محض پرداخته‌اند. حدود بیست روایت در باب ۱۱ از ابواب قصاص نفس و وسائل الشیعه به تفسیر این سه

1. Email: ahajidehabadi@yahoo.com

اختصاص داده است. از جمله روایت صحیحہ ابی العباس و زرارہ از امام صادق (ع): «ان العمدان يتعمد فيقتله بما يقتل مثله و الخطا ان يتعمده و لا يريد قتله يقتله بما لا يقتل مثله و الخطا الذي لا شك فيه ان يتعمد شيئاً آخر فيصيبه» (حر عاملی، ۱۴۱۶: ۴۰).

عمد آن است که او را (مجنی علیه) قصد کند، پس او را بکشد، با وسیله و کاری که مثل آن (نوعاً) کشنده است؛ خطا (شبه عمد) آن است که او را قصد کند ولی اراده کشتن او را ندارد، او را با چیزی که نوعاً کشنده نیست، می‌کشد؛ و خطایی که شکی در آن نیست، آن است قصد شی دیگری کند ولی به او برسد و بر خورد نماید.

در روایت صحیحہ دیگری ابوالعباس از امام صادق (علیه السلام) سؤال می‌کند: به طرف مردی چیزی پرتاب می‌کنم که نوعاً کشنده نیست [ولی او می‌میرد] فرمود: این خطاست [شبه عمد]، سپس سنگ ریزه‌هایی را برداشت و آن‌ها را پرتاب کرد. گفتم: ارمی الشاة فاصابت رجلاً؟ به طرف گوسفند پرتاب [تیراندازی] می‌کنم ولی به مردی برخورد می‌نماید [او را می‌کشد]، فرمود: این قتل خطایی است که شکی در آن نیست [خطای محض] و عمد آن است که با شیئی که نوعاً کشنده است بزنی [و او را بکشی] (همان: ۳۸-۳۷).

بند دوم: حکم قتل عمد، در صورت وجود شرایط قصاص، قصاص است و در صورت فقدان شرایط قصاص، دیه است. در قتل شبه عمد، پرداخت دیه بر قاتل لازم است و در قتل خطای محض در صورتی که با اقرار ثابت شود دیه بر عهده قاتل است و در صورتی که با بیینه ثابت شود دیه بر عهده عاقله است.

بند سوم: در کنار روایات فوق، در پاره‌ای از روایات برای کسی که ناخواسته مرتکب قتل شده است و هیچ‌گونه قصد فعلی نسبت به مجنی علیه نداشته است، حکم به پرداخت دیه شده است و اصلاً صحبتی از عاقله نشده است. این در حالی است که در این موارد مانند قتل خطای محض، جانی نه قصد فعل واقع شده بر مجنی علیه را دارد و نه قصد قتل او را. این روایات خود بر دو گروهند:

گروه اول: این گروه شامل موارد متعددی است که در همگی آن‌ها جانی فعلی اختیاری انجام داده است. از جمله این روایات صحیحہ زرارہ است که مطابق آن امام صادق (علیه السلام) مردی را که چاهی را در غیر ملک خود کنده است و دیگری که از آن جا عبور می‌کرد در آن افتاده است ضامن دانسته اند.

مشکل این است که از طرفی اگر حفر چاه به قصد کشتن دیگری باشد که قصاص دارد و هرگاه به قصد کشتن دیگری نباشد ولی اتفاقاً دیگری در چاه سقوط کند و بمیرد، چنین قتلی بیشتر به قتل خطای محض می‌ماند که اگر با اقرار ثابت شود دیه بر عهده قاتل است و در صورتی که با بیینه ثابت

شود ديه بر عهده عاقله اوست در حالی که در روایت فوق به طور مطلق بیان شده که ديه کسی که در چاه افتاده بر عهده حافر چاه است. در حل این مشکل چه باید کرد؟

سؤال دیگری که در اینجا ممکن است پیش آید این است که آیا نمی توان قتل بر اثر حفر چاه را گاه عمد و گاه شبه عمد و گاه خطای محض دانست؟ پاسخ مثبت است یعنی مطابق ضوابط اگر الف، چاهی را حفر نماید به قصد افتادن ب در آن و کشته شدن وی و این حادثه رخ دهد، قتل عمد تلقی می گردد. اگر الف، قصد افتادن ب را داشته ولی قصد کشتن او را نداشته و افتادن در این چاه هم مثلاً به علت عمق کم نوعاً کشنده نمی باشد ولی اتفاقاً ب کشته شود، قتل شبه عمد است. حال اگر الف قصد افتادن ب را داشته باشد ولی اتفاقاً ج در چاه بیفتد و کشته شود، قتل خطای محض محسوب است. اما روایت فوق در صدد بیان عمد و شبه عمد و خطای محض نیست. آنچه این روایت بیان می کند این است که کسی چاهی را در جایی که حق ندارد حفر کند ولی نه به قصد اینکه کسی در آن بیفتد ولی اتفاقاً کسی بیفتد و بمیرد. در این فرض مطابق این روایت پرداخت ديه بر عهده خودش است و نه عاقله زیرا در روایت صحبت از عاقله نشده است و این معنا، مطابق اصل شخصی بودن مسئولیت است و ظهور عبارت «علیه الضمان» در روایت فوق آن است که ديه بر عهده خودش باشد. حال سؤال این است که چرا قتل در فرض اخیر، خطای محض محسوب نمی شود؟

مصادیق دیگری از روایات به قرار زیر است:

مطابق روایت صحیحه حلبی حضرت امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «هر چیزی که در راه مسلمانان ضرر برساند کسی که مانع را گذاشته ضامن خساراتی است که از ناحیه آن مانع ایجاد می شود» (همان، ۲۴۳).

همچنین اگر گذاشتن ناودان و ... باعث خسارت به غیر شود، صاحب آن ضامن است چنانکه در معتبره سکونی آمده است (همان، ۲۴۵).

همچنین اگر قاطر و اسب سرکش شود و کسی را بکشد در بار اول که صاحبش از این وضعیت خبر ندارد، ضامن نیست ولی در بار دوم و سوم ... ضامن است. چنانکه در روایت صحیحه علی بن جعفر آمده است (همان، ۲۵۱).

گروه دوم: این گروه شامل مواردی است که از شخص فعلی اختیاری سر زده است و در عین حال جنایتی ایجاد شده است. این موارد هم مانند گروه اول به جنایت خطای محض شبیه اند در عین حال ديه بر عهده خود شخص گذاشته شده یا اینکه با تفصیل دادن، برخی موارد را بر عهده خود شخص و برخی را بر عهده عاقله نهاده اند.

برای نمونه در روایت صحیحه محمد بن مسلم آمده است که اگر دایه در حال خواب بچه را بکشد، اگر دایگی را به خاطر فخر پذیرفته دیه بر عهده خودش است و اگر دایگی را به خاطر فقر پذیرفته است دیه بر عهده عاقله‌اش است (همان، ۲۶۶).

مشکلی که اینجا پیدا می‌شود این است که قتل در حال خواب چه نوع قتلی است: اگر شبه عمد است باید در هر حال دیه بر عهده نائم باشد و اگر خطای محض است باید دیه بر عهده عاقله باشد (حلی، ۱۴۱۲: ۴۱۱). حال به فرض که در مورد دایه چنین تفصیلی را به خاطر وجود نص خاص بپذیریم در مورد غیردایه که در حال خواب کسی را می‌کشد چه باید گفت، قتل شبه عمد است یا خطای محض یا نوع دیگر؟

لازم به ذکر است که بسیاری از فقهاء به آوردن عین روایاتی که مربوط به دیات و موجبات ضمان است اکتفا کرده چرا که جمع کردن بین همه روایات و استنباط قاعده کار مشکلی می‌نماید. در این زمینه شهید ثانی می‌نویسد: «بدان که عادت اصحاب آن است که این احکام را در اینجا با عین الفاظ روایات بیاورند زیرا (۱) این احکام مخالف اصل‌اند و (۲) بازگرداندن همه یا برخی از آن‌ها به اصل نیازمند تأویل یا تقيید است و یا (۳) برای آنکه [مخاطب را] به مأخذ حکم مخالف اصل توجه دهند ...» (عاملی، بی‌تا، ۱۰: ۱۴۹-۱۴۸).

۲- راه برون رفت از مشکل و نقد و بررسی آن‌ها

برای حل مشکل فوق پنج راه متصور است:

الف- موارد فوق قتل عمد است ولی چون شرایط قصاص را ندارد دیه بر قاتل لازم شده است.

ب- موارد فوق قتل شبه عمد است و در قتل شبه عمد دیه بر عهده قاتل است.

ج- موارد فوق قتل خطای محض است و احکام خطای محض از جمله ضمان عاقله بر آن‌ها مرتب است. البته اگر در جایی ضمان بر عهده عاقله دانسته نشده است بدان جهت است که اثبات چنین قتل خطای محضی تنها و تنها از طریق اقرار ممکن است.

د- علت اینکه در موارد فوق دیه بر عهده خود شخص گذاشته شده و نه عاقله این است که خطای محض یا تسبیب واقع نمی‌شود و تنها با مباشرت واقع می‌شود حال آنکه در روایات مورد بحث صحبت از حفر چاه، آسیب رساندن سگ خانه و ... است که همه تسبیب در جنایت‌اند.

ه- موارد فوق جزء هیچ‌یک از اقسام سه‌گانه عمد و شبه عمد و خطای محض نیست بلکه اینها باب جدیدی است به نام باب ضمان نفوس.

حال خود این احتمال پنجم بر دو قسم است یکی اینکه بگویم این قسم پنجم، ضابطه و قاعده ندارد

و دیگر اینکه بگویم ضابطه و قاعده دارد. آنگاه در صورت اخیر باید دید ضابطه این باب چیست؟

بررسی راه حل اول

این راه یقیناً صحیح نیست و هیچ کس بدان قائل نیست.

بررسی راه حل دوم

برخی فقهاء برخی از این موارد را جزء شبه عمد آورده‌اند. مثلاً شیخ طوسی در مورد غیر دایه (ظئر) می‌نویسد: «هر کس بخوابد و بر دیگری بغلطد و او را بکشد، این قتل شبیه عمد است و دیه تنها بر عهده خودش در مالش است» (طوسی، ۱۴۱۲: ۴۱۱).

این راه حل هم صحیح نیست. زیرا ضابطه قتل شبه عمد که در روایات آمده آن است که قاتل، قصد فعل واقع شده بر مجنی علیه را دارد ولی قصد قتل او را ندارد و عملش هم نوعاً کشتنده نیست و این ضابطه در موارد مورد بحث وجود ندارد.

بررسی راه حل سوم

قائلی برای این راه حل پیدا نشد بله بخش اول این راه حل، فی الجمله طرفدار دارد. توضیح اینکه برخی فقهاء با توسعه در ضابطه خطای محض سعی نموده‌اند برخی از این موارد را - که هیچ فعل ارادی از آسیب‌رساننده سر زده است - حقیقتاً داخل در خطای محض بدانند. از جمله می‌توان به صاحب جواهر اشاره کرد (نجفی، ۱۳۶۷: ۳).

صاحب جواهر در جای دیگر با تمسک به برخی ادله مثل اولویت، برخی از این موارد را جزو خطای محض می‌آورد: «... بر مورد بحث به اعتبار آن که تائم نه قصد فعل داشته و نه قصد قتل عرفاً خطای محض صادق است. ... [ممکن است گفته شود] در بعض نصوص آمده است که «انما الخطا ان ترید شیئاً و تصیب غیره» و در برخی دیگر «الخطا من اعتمد شیئاً و اصاب غیره» [و در نتیجه قتل در حال خواب خطای محض نیست، اما پاسخ آن است که] این ضابطه بر حصر اضافی حمل می‌شود. بدیهی است که بر فرض بحث [قتل در حال خواب] به طریق اولی خطا [محض] صادق است همانطور که واضح است» (همان، ۵۲-۵۱).

این راه حل هم صحیح نیست زیرا اولاً، اینکه این گروه از فقهاء در موارد دیگر که فعل ارادی سر زده است مثل کندن چاه و نصب ناودان و ... چه توجیهی دارند که دیه بر عهده مسبب حادثه است و نه عاقله وی، تبیین و توجیهی بیان نکرده‌اند.

ثانیاً، حتی در همان مواردی که فعل اختیاری از شخص سر زده است، توجیهاتی که برای خطای محض بودن ذکر شد، صحیح نیست.

توجه اول این بود که خطای محض عرفاً در این موارد صادق است. اگر شارع ضابطه خطای محض را بیان نکرده بود، جا داشت که به عرف مراجعه شود ولی وقتی شارع ضابطه خطای محض را

با عبارت: «ترید شیئاً و تصیب غیره» بیان کرده که حاکی از انجام فعل ارادی است، نمی‌توان به عرف مراجعه کرد بلکه باید دید این ضابطه دقیقاً در مورد بحث هست یا نیست و روشن است که نیست. مرحوم شهید ثانی با تأکید بر لزوم قصد فعل در خطای محض می‌نویسد: «خطای محض آن است که قاتل نه قصد فعل و نه قصد (قتل) نسبت به مجنی علیه داشته گرچه قصد نسبت به دیگری را داشته است» (عاملی، بی‌تا: ۱۰۷).

توجیه دوم که حصر وارد در روایت در تفسیر خطای محض (انما الخطا ان ترید شیئاً ...) را بر حصر اضافی حمل کنیم با توجه به اینکه اصل در حصر، حقیقی بودن است و حصر اضافی بیان اضافی می‌خواهد که در روایات نیست، صحیح نیست.

توجیه سوم تمسک به اولویت بود که این هم صحیح نیست؛ زیرا مطابق اصل شخصی بودن مسئولیت دیه بر عهده خود شخص است. با وجود این اصل، دیگر نمی‌توان به اولویت متمسک شد و دیه را در مواردی بر عهده عاقله قرار داد. همان‌طور که نمی‌توان با تمسک به اولویت علاوه بر دیه، خسارات مالی را هم بر عهده عاقله نهاد، چنانکه نمی‌توان گفت وقتی عاقله ضامن جنایت خطای محض از موضعه به بالا هستند، به طریق اولی از موضعه به پایین تر را هم ضامن‌اند.

ثالثاً، به فرض که این موارد حقیقتاً خطای محض باشند، نمی‌توان گفت علت اینکه در برخی از این موارد مثل کندن چاه و خود شخص ضامن است آن است اثبات چنین قتل خطای محضی، تنها و تنها از طریق اقرار صورت می‌پذیرد. به همین جهت است که هیچ فقیهی چنین حرفی را نزده است.

بررسی راه‌حل چهارم

این راه، قائلی ندارد یعنی نگارنده در تتبع خود ندیده است که فقیهی و نویسنده‌ای در توجیه اینکه چرا موارد بحث خطای محض نیست به این راه‌حل تمسک کرده باشد. اما به طور کلی این اندیشه که عاقله در اسباب ضامن نیستند در میان برخی فقهاء و این اندیشه که خطای محض با تسبیب رخ نمی‌دهد در میان برخی حقوق‌دانان دیده می‌شود. به عنوان نمونه ابن ادریس می‌نویسد: «عاقله ضامن صلح و اقرار و نیز ضامن جنایت چهارپایان نیستند و نیز آنچه از روی تعدی واقع می‌شود مثل آنچه در راه ایجاد شود [مثل حفر چاه]... ضامن نیستند و به طور کلی عاقله ضامن اسباب نیستند مثل کسی که چاهی را حفر می‌کند یا سنگی را می‌گذارد یا آتشی را روشن می‌کند و مانند این موارد» (ابن ادریس، ۱۴۱۱: ۳۶۶ نیز ر.ک: برغانی، ۱۳۸۲: ۱۲۰).

برخی حقوق‌دانان نوشته‌اند: «جنایت خطایی محض مگر با مباشرت جانی واقع نمی‌شود. زیرا چنانچه وی بالتسبیب موجب قتل یا ضرب و جرح گردد، به دلیل ضرورت عدوانی بودن سبب و وجود خطای جزایی جنایت ارتكابی در حکم شبه عمد خواهد بود» (صادقی، ۱۳۷۶: ۲۰۱-۲۰۰).

این راه حل هم صحیح نیست زیرا: اولاً، این راه حل در بخشی از موارد بحث جوابگو نیست مثلاً چرا قتل در حال خواب، مستی و بیهوشی که به مباشرت رخ داده ولی قاتل نه قصد فعل داشته و نه قصد قتل، خطای محض نیست و دیه برعهده خود شخص است.

ثانیاً، دلیل اینکه قتل خطای محض با تسبیب رخ نمی دهد چیست؟ آنچه در کلام مرحوم ابن ادریس و برغانی است این است که عاقله در اسباب ضامن نیستند به دلیل اصل و اجماع. بدیهی است همانطور که عبارت ایشان خود گویاست ایشان برای ضامن نبودن عاقله در اسباب به اجماع و اصل که مقصود اصل شخصی بودن مسئولیت است استناد کرده و نه برای راه نداشتن خطای محض در اسباب و روشن است که ملازمه‌ای بین این دو نیست و نمی توان از عدم ضمان عاقله نتیجه گرفت که خطای محض در اسباب راه ندارد. کما اینکه نمی توان از اینکه عاقله ضامن جنایتی که با اقرار ثابت شده نیستند، نتیجه گرفت که در جنایتی که با اقرار ثابت می شود، خطای محض راه ندارد. بنابراین چه بسا علت اینکه عاقله در اسباب ضامن نیستند آن است که اسباب زیرمجموعه ضمان نفوس اند و در این باب خود شخص ضامن است.

حال باید دید، دلیل اینکه جنایت خطای محض با اسباب محقق نمی شود چیست؟ تا آنجا که نویسنده تتبع کرده است، دلیلی بر این مطلب ارائه نشده است. آنچه در نوشته فوق آمد که اگر قتل خطای محض بخواهد با تسبیب رخ دهد به دلیل ضرورت عدوانی بودن سبب، قتل در حکم شبه عمد (موضوع تبصره ۳ ماده ۲۹۵ ق.م.ا.) خواهد شد، خلط بین ماهیت و حکم است چرا که وقتی می گویم قتل در حکم شبه عمد است یعنی ماهیتاً شبه عمد نیست بلکه نوع دیگری است ولی از حیث احکام و آثار در حکم شبه عمد است. حال مانعی ندارد که بگویم قتل ماهیتاً خطای محض است ولی از حیث مجازات در حکم شبه عمد است.

ثالثاً، ضوابط عمد و شبه عمد و خطای محض در روایات تبیین شده است و در اسباب نیز جریان دارد. پیش تر آوردیم که در مثال حفر چاه و مانند آن می توان هر سه قسم قتل را تصور کرد چنانکه اگر حفر چاه به قصد قتل الف باشد و چنین حادثه‌ای رخ دهد، قتل عمد است. اما اگر حفر چاه به قصد آسیب رساندن به الف و نه کشتن وی باشد و سقوط در چاه مزبور هم نوعاً کشنده نباشد ولی اتفاقاً باعث کشتن الف شد، قتل شبه عمد است. اما اگر حفر چاه به قصد قتل الف باشد، اما ب در چاه بیفتد و بمیرد، قتل خطای محض است.

رابعاً، نگارنده در تتبع خود مشاهده نکرده که فقیهی به این مطلب قائل باشد که خطای محض با تسبیب رخ نمی دهد بلکه برعکس در عبارت برخی فقهاء این مطلب دیده می شود که قتل خطای محض با تسبیب هم رخ می دهد. (برای نمونه رک: خویی، ۱۴۲۲: ۴۳۳-۴۳۲). ظاهر عبارت ایشان آن است که قتل خطای محض با تسبیب هم رخ می دهد. برخی حقوق دانان نیز ضمن مثالی وقوع خطای محض با تسبیب را ممکن دانسته اند (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۶: ۱۲۶-۱۲۵).

بررسی راه حل پنجم

شیوه پنجم تأسیس باب ضمان نفوس و یا اسباب و یا تسبیب محض است. توضیح اینکه شیوه‌ای که برخی فقهاء برگزیده‌اند این است که این موارد را از عمد و شبه عمد و خطای محض جدا کرده و آن‌ها را در بابی با عنوان باب ضمان نفوس قرار داده‌اند. مثلاً ابن ادریس ذیل عنوان «باب ضمان النفوس و غیرها» در مورد قتل در حال خواب، ابتدا خطای محض بودن آن را تقویت می‌کند. آنگاه می‌گوید اگر چنین قتلی خطای محض باشد باید دیه بر عهده عاقله باشد در حالی که در روایت، دیه قتل در حال خواب بر عهده نائم گذارده شده است. در نهایت می‌گوید چنین قتلی از زمره باب ضمان نفوس است که بر عهده عاقله نیست و بر عهده خود شخص است (ابن ادریس، ۱۴۱۱: ۳۶۶-۳۶۵).

پیش از ابن ادریس، سلار (متوفی ۴۴۸ ه. ق.)، در کتاب *المراسم العلویة*، باب ضمان نفوس را از موارد ملحق به خطای محض می‌داند (سلار بن عبد العزیز، ۱۴۱۴: ۲۴۲) و این تعبیر می‌تواند حاکی از دوگانگی این باب باشد هر چند ایشان توضیحی در این زمینه ارائه نداده‌اند.

میرزای قمی در *جامع الشتات* پس از تعریف قتل عمد و شبه عمد می‌نویسد: «اما قتل خطا آن است که فعل از او صادر شود نسبت به دیگری که منشا قتل او شود و لکن نه مقصود او زدن او بود و نه قتل او ... و بدان که از جمله مواضعی که دیه لازم است جایی است که تسبیب محض باشد بدون آن که قصد احدی را در آن داشته باشد و آنچه پیش تر ذکر کردیم همه از باب جنایات است و این از باب جنایات نیست و محض تسبیب است مثل اینکه در راهی چاهی بکند بدون قصد به شخص خاصی و موجب هلاکت شود» (میرزای قمی، ۱۳۷۱: ۷۱۶).

از عبارت ایشان به خوبی روشن است که ایشان باب ضمان نفوس و یا به قول خودشان تسبیب محض را از باب جنایات که شامل عمد و شبه عمد و خطای محض است، جدا می‌داند و در نتیجه باب ضمان نفوس زیر مجموعه خطای محض نیست.

آقای دکتر لنگرودی - که در آثارشان توجه شایانی به نظرات میرزای قمی دارند - در کتاب *دایرةالمعارف علوم اسلامی سعی کرده‌اند تبیینی در این زمینه ارائه دهند هر چند این تبیین کامل نیست و نتوانسته‌اند در تبیین تفاوت ماهوی «تسبیب محض» با «شبه عمد» (و نیز خطای محض) توفیق کاملی کسب کنند: «قتل را در حقوق جزای اسلامی به چهار دسته ذیل قسمت کرده‌اند: اول، قتل عمد شامل عمد به اتلاف و عمد به تسبیب مثل تقدیم غذای مسموم است، دوم، قتل شبه عمد (یا خطای شبیه به عمد یا عمد شبیه به خطا)، سوم، خطای محض، چهارم، تسبیب محض مثل اینکه در راه مردم بدون مجوز، چاه بکند و کسی در آن بیفتد و بمیرد یا در مواظبت از سگ درنده خود کوتاهی کند و آن سگ باعث مرگ کسی گردد. قتلی که از این رهگذر صورت می‌گیرد مسبوق به فعل عدوانی مرتکب است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۹۸۱-۹۷۶).*

بعد از این، ایشان ذیل تسبیب محض می‌نویسند: «بین این قتل و قتل شبه عمد که از راه تسبیب صورت می‌پذیرد فی الجمله شباهت و آمیختگی وجود دارد. دو فرق ذیل بین آن‌ها هست: الف- عدوان، شرط قتل شبه عمد نیست. در برخی از نمونه‌های شبه عمد عدوان هست چنان که در همه نمونه‌های تسبیب محض، عدوان هست. پس این فرق، مشکل را به طور نهایی حل نمی‌کند. ب- در مورد قتل شبه عمد، فاعل قتل را عرفاً قاتل می‌دانند اما در مورد تسبیب محض، فاعل را عرفاً قاتل نمی‌دانند. به همین جهت گفته‌اند باب اسباب، غیر از باب جنایات است. این فرق بارزی است برای تشخیص این دو قتل (جامع الشتات، ۷۷۰)؛ (شعائر الاسلام، ۸۳۳)» (همان، ۹۸۱).

فرق دوم فرق درستی است که تبیین بیشتر و بهتر آن در ادامه خواهد آمد. اما تفاوت اول قابل پذیرش نیست که در ادامه روشن خواهد شد. باید دانست:

۱- آن دسته از فقهای که باب ضمان نفوس را پذیرفته‌اند، نوعاً در انتهای کتاب *الذیات* و پس از فراغت از بحث عمد و شبه عمد و خطای محض این موارد را آورده‌اند.

۲- عنوان باب ضمان نفوس در بیشتر کتاب‌های فقهی دیده می‌شود. اما مصادیقی که در این باب آورده شده است اعم از عمد و شبه عمد و خطای محض و باب ضمان نفوس به معنای خاص کلمه است.

۳- متأسفانه هیچ تحلیلی در میان نوشته‌های این گروه از فقهاء دیده نمی‌شود و ایشان فرق این موارد را با جنایت شبه عمد و خطای محض بیان نکرده‌اند.

حال همان طور که گذشت دو گونه می‌توان مشی کرد یکی اینکه بگوییم این موارد، ضابطه وقاعده‌ای ندارند و به همین جهت است که فقهاء به آوردن عین این موارد بسنده کرده و ضابطه‌ای ارائه نداده‌اند. طریقه دوم آن است که بگوییم بر این موارد، ضابطه حاکم است. معتقدیم می‌توان تحلیل علمی ضابطه‌مند و قابل قبولی از باب ضمان نفوس ارائه داد و به تفاوت آن با شبه عمد و خطای محض قائل شد و علاوه برای این باب آثار و احکام خاص در نظر گرفت.

۳- مبانی^۱ باب ضمان نفوس

۳-۱- مقتضی

در بررسی روایات می‌توان گفت گاه عنوان «ترید شیئاً» و مانند آن وجود دارد و گاه این عنوان وجود ندارد. در صورتی که عنوان «ترید شیئاً» صدق کند، قتل صورت گرفته از سه حالت عمد، شبه عمد و خطای محض خارج نیست. اما اگر این عنوان صدق نکند، حال یا به این صورت که «ترید» نیست و یا به این صورت که «ترید شیئاً» نیست، دیگر بر سه قسم نیست و چیزی است که از آن به باب ضمان نفوس تعبیر می‌شود. تبیین بیشتر این بحث را در بندهای زیر پی می‌گیریم:

۱. مقصود از مبانی، ادله فقهی است نه مبانی فلسفی و یا مبانی حقوقی.

بند اول: روایاتی که به تبیین اقسام قتل پرداخته‌اند همه و همه فرض بحث را در این فرض متمرکز کرده‌اند که کسی قصد انجام ایراد صدمه به کسی یا شیئی داشته است. برای نمونه بار دیگر صحیح زراره و ابی العباس را می‌خوانیم: «عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: ان العمد ان یعمده فیقتله بما یقتل مثله و الخطا ان یعمده و لا یرید قتله یقتله بما لا یقتل مثله و الخطا الذی لا شک فیہ ان یعمد شیئاً آخر فیصیبه» (حر عاملی، ۱۴۱۶: ۴۰).

شبهه این روایت، در روایات دیگر تعابیری مشابه «یتعمده» آمده مثل تعبیر «اعتمد شیئاً» در صحیح حلبی: «العمد کل ما اعتمد شیئاً فاضابه ... و الخطا من اعتمد شیئاً فاصاب غیره» (همان: ۳۶)؛ تعبیر «تعمد» در روایت زراره: «ان الخطا ان تعمد و لا ترید قتله بما لا یقتل مثله و الخطا لیس فیہ شک ان تعمد شیئاً آخر فتصیبه» (همان، ۴۰) و تعبیر «ترید شیئاً» و «قصدت الیه» در روایت عبدالرحمن بن حجاج: «ان الخطا ان ترید شیئاً فتصیب غیره و اما کل شیئی قصدت الیه فاصبت فهو العمد» (همان، ۴۰). در این بحث عبارت «ترید شیئاً» را که مترادف «یتعمده» و «تعمد» است ... بیشتر به کار می‌بریم. در نتیجه هم در عمد و شبه عمد و هم در خطای محض باید «ترید شیئاً» ابتداءً صدق کند و به تعبیر دیگر مقسم عمد و شبه عمد و خطای محض، «ترید شیئاً» است.

بند دوم: عبارت «ترید شیئاً» از دو بخش متشکل است یکی «ترید» و دیگری «شیئاً». بنابراین اگر در جایی، آسیب رساننده اصلاً اراده‌ای از خود نداشته است و هیچ فعل ارادی از وی سر زده باشد و «ترید» صدق نکند مثل اینکه کسی در حال خواب دیگری را بکشد یا کسی در حال مستی یا بیهوشی دیگری را بکشد، اصلاً مشمول روایات فوق نیست و نمی‌توان پرسید چنین قتلی، عمد است یا شبه عمد و یا خطای محض.

همچنین در جایی که «ترید» صدق می‌کند ولی «ترید شیئاً» نیست، باز به سه قسم عمد و شبه عمد و خطای محض تقسیم نمی‌شود. مقصود این است که فعل ارادی از شخص سر زده است ولی این فعل متوجه شخص یا حیوان یا شیئی نبوده است و شخص، با انجام فعل ارادی خواهان ایراد صدمه و کاری بر روی شخص یا حیوانی یا شیئی نبوده باشد مثلاً کسی چاهی را بکند ولی نه به قصد اینکه شخصی یا حیوانی در آن بیفتند، او فقط قصد داشته فاضلاب در آن جمع شود. در اینجا «ترید» صدق می‌کند ولی «ترید شیئاً» یا «ترید الشئی» صدق نمی‌کند. نیز کسی که آتشی را در ملک خود بر می‌افروزد ولی باد آن را به خانه همسایه می‌کشانند، در تمام این موارد چون «ترید شیئاً» یا «ترید الشئی» صدق نمی‌کند، دیگر نمی‌توان آن را به سه قسم عمد و شبه عمد و خطای محض تقسیم نمود.

برای تبیین هر چه بهتر خوب است مقایسه‌ای صورت گیرد میان روایاتی که ضابطه خطای محض را بیان می‌کند با برخی روایاتی که حاوی ضمان نفوس‌اند. در صحیح ابوالعباس و زراره امام

صادق (ع) می‌فرماید: «والخطا الذی لا شک فیہ ان یتعمد شیئاً آخر فیصیبه» (همان، ۴۰)؛ و یا در صحیحہ دیگر ابوالعباس راوی می‌پرسد: «ارمی الشاة فاصابت رجلاً» و حضرت (ع) پاسخ می‌دهد: «هذا الخطا الذی لا شک فیہ» (همان، ۳۷-۲۸).

از سوی دیگر در موارد موضوع یحثمان که خود شخص ضامن است می‌فرماید: «کل من حفر فی غیر ملکہ علیہ الضمان» (همان، ۲۴۱)؛ یا «من اخرج میزاباً او کتیفاً او اوتد و تدأ او اوثق دابة او حفر شیئاً فی طریق المسلمین فاصاب شیئاً فعطب فهو له ضامن» (همان، ۲۴۵). سؤال این است که چه چیز این موارد از خطای محض جدا کرده است؟ پاسخ این است که در هر دو قسم بالا (خطای محض و ضمان نفوس) فعل ارادی بوده (یتعمد و ارمی از یک سو و حفر و اخرج میزاباً... از سوی دیگر) ولی در خطای محض، این فعل ارادی به قصد آسیب به شخصی یا حیوانی ... بوده (ارمی الشاة، یتعمد شیئاً) اما در ضمان نفوس چنین چیزی نبوده، صرفاً فعل ارادی بوده (حفر، اوتد و تدأ، اوثق دابة، حفر شیئاً ...).

همچنین تفاوت خطای محض با قتل در حال مستی و نوم که بخش دیگری از ضمان نفوس را تشکیل می‌دهد این است که در خطای محض، فعل ارادی رخ داده است (ارمی، یتعمد) اما در بخشی از ضمان نفوس اصلاً فعل ارادی نبوده است.

نتیجہ آنکہ مقسم عمد و شبه عمد و خطای محض، «ترید شیئاً» است که اگر «ترید شیئاً فتصیبه ویقتله» عمد است و اگر «ترید شیئاً فتصیبه ویقتله» ولی عمل نوعاً کاشنده نبوده و قصد کشتن هم نبوده شبه عمد است و اگر «ترید شیئاً فتصیب شیئاً آخر» خطای محض است اما اگر جایی اصلاً «ترید» نبوده، یا «ترید» بود ولی «ترید شیئاً» نبود یعنی یا فعل ارادی سر زده یا اگر سر زده به قصد ایراد صدمه به کسی یا شیئی یا حیوانی نبوده، دیگر وجهی ندارد که سؤال کنیم چنین موردی عمد است یا شبه عمد یا خطای محض بلکه قسم چهارمی است به نام ضمان نفوس.

۳-۲- موانع

مانع اول: روایات قتل را به سه قسم تقسیم کرده‌اند و قسم چهارمی را بیان نکرده‌اند. پاسخ روشن است زیرا ولی هیچ روایتی نداریم که از آن حصر قتل به سه قسم فهمیده شود.

مانع دوم: مقصود از «ترید شیئاً» آن است که شخص قصد انجام کاری را داشته و در باب ضمان نفوس این معنا نیز صادق است مثلاً می‌خواسته با کندن چاه، فاضلاب را جمع‌آوری کند ولی آدمی در آن می‌افتد و می‌میرد یا می‌خواسته بخوابد ولی کسی را کشته است.

این موانع هم قابل رفع است زیرا بازگشت این موانع به این امر است که «شیئاً» شامل شیئی ذهنی یا به تعبیر بهتر شیئی غیرعینی و غیرلموس هم می‌شود یا اصلاً مقصود از آن شیئی غیرعینی

است، در حالی که ما مدعی هستیم مقصود از شیئاً، شیئی خارجی یعنی انسان، حیوان و اشیاء و ... است. مراجعه به روایات باب که در تفسیر عمد و شبه عمد و خطای محض آمده است به خوبی بر این مطلب دلالت دارند: «قال (علیه السلام): قتل العمد کل ما عمد به الضرب فعلیه القود و انما الخطا ان ترید الشیئی فتصیب غیره».

عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال: «ان العمد ان یتعمده فیکتله و الخطا ان یتعمده و لا یرید قتله یقتله بما لا یقتل مثله و الخطا الذی لا شک فیہ ان یتعمد شیئاً آخر فیصیبه».

و ...

دو قرینه در این روایات است که می‌رساند مقصود از شیئاً، شیئی خارجی یعنی مقتول و به تعبیر جامع تر مفعول به است. یکی کلمه الشیئی که با ال آمده و دیگر این که صحبت از آن است که شیئاً، کشته می‌شود و مورد عمد بوده یا مورد خطا.

مانع سوم: ایجاد باب ضمان نفوس، تنها راه برون رفت از مشکلات مطرح شده نیست بلکه می‌توان موارد این باب را زیر مجموعه خطای محض دانست بدین صورت که خطای محض را به دو قسم تقسیم کرد یکی خطای محض بدون تقصیر و دیگری خطای محض همراه با تقصیر. در فرض اول ضمان عاقله مطرح است و در فرض دوم دیه بر عهده جانی است.

چند پاسخ از این مانع می‌توان داد: پاسخ اول اینکه گویا خیال شده که در همه موارد باب اسباب و ضمان نفوس، تقصیر مسبب شرط است در حالی که ظاهراً چنین نیست و مواردی را می‌توان یافت که تقصیر اصلاً وجود ندارد. مثلاً پاره‌ای از فقهاء گفته‌اند اگر کسی بدون آن که قصد افتادن بر روی شخصی داشته باشد، پایش بلغزد و بر روی دیگری بیفتد و بمیرد، باید دیه مقتول را بدهد. نیز قتل در حال خواب و یا مستی غیر مجرمانه و حتی مجرمانه از مصادیق ضمان نفوس است در حالی که الزاماً تقصیری از ناحیه مرتکب سر نزده است.

این موارد می‌رساند که الزاماً در باب ضمان نفوس، مسبب، مقصر نیست. به همین جهت آنچه بیشتر از دکتر لنگرودی گذشت که «در همه نمونه‌های تسبیب محض، عدوان هست» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۹۸۱) صحیح نیست.

پاسخ دوم اینکه ضابطه خطای محض «ترید شیئاً فتصیب شیئاً آخر» است در حالی که در موارد ضمان نفوس، یا اصلاً فعل اختیاری از شخص سر نزده و یا اگر هم زده، سمت شخصی یا شیئی نبوده است.

پاسخ سوم اینکه به فرض که مورد بحث، حقیقتاً خطای محض باشد، اصولاً در روایات مطلقاً و در عبارات فقهاء به این نکته به عنوان یک امر شایع برخورد نمی‌کنیم که بخواهند موارد خطای محض را به دو قسم بدون تقصیر و با تقصیر تقسیم کنند و در یکی به ضمان عاقله و در دیگری به

ضمان قاتل حکم دهند. این بدان جهت است که اطلاق روایاتی که در باب خطا محض آمده و دیه را بر عهده عاقله گذاشته است، شامل همه موارد می‌شود. روایات جز این را ندارد که خطای محض وقتی است که «ترید الشئی فتصیب غیره» و «عاقله عهده‌دار دیه جنایت خطای محض هستند اما عهده‌دار دیه عمد و دیه تصالحی و جنایات خطای محضی که با اقرار ثابت شده نیستند». به هر حال اگر بپذیریم این موارد حقیقتاً خطای محض می‌باشند چاره‌ای جز این نیست که به ضمان عاقله معتقد شویم چه مسبب حادثه مقصر باشد یا نباشد در حالی که روایات مربوط به مصادیق باب ضمان نفوس، دیه را بر عهده خود شخص گذارده‌اند.

۴- آثار و احکام باب ضمان نفوس

۴-۱- نفی ضمان عاقله و تثبیت ضمان بر عهده شخص

از جمله مهم‌ترین آثار باب ضمان نفوس که در واقع انگیزه تأسیس این باب است، آن است که دیه بر عهده شخص آسیب رساننده است و نه عاقله وی، این بدان جهت است که اولاً، ضمان عاقله خلاف اصل شخصی بودن مسئولیت است. ثانیاً، در خلاف اصل باید به قدر متیقن اکتفا کرد و ثالثاً، قدر متیقن از ضمان عاقله جنایت خطایی محض است و جنایت خطای محض مطابق روایات آن جاست که «ترید شیئاً فتصیب شیئاً آخر»؛ در حالی که در باب ضمان نفوس، «ترید شیئاً» صدق نمی‌کند.

۴-۲- عدم وجود کفاره

در قتل شبه عمد و خطای محض مقتول مسلمان، علاوه بر دیه، کفاره لازم است. نیز در قتل عمد در صورتی که قاتل قصاص نشود، پرداخت کفاره بر او لازم است. کفاره در فرضی است که عرفاً «قتل» صدق کند و بر فاعل عرفاً «قاتل» صدق کند در حالی که در برخی موارد ضمان نفوس چنین عنوانی صدق نمی‌کند.

توضیح اینکه کفاره در موردی است که قتل صدق کند و در قتل بالتسبیب گرچه برخی فقهاء گفته‌اند: قتل صدق نمی‌کند و در نتیجه کفاره لازم نیست ولی دیه به خاطر نصوص و اجماع لازم می‌باشد (نجفی، ۳۶۷: ۴۰۷)، اما باید گفت در برخی موارد قتل صدق می‌کند و در برخی موارد قتل بالتسبیب که همان موارد ضمان نفوس باشد، قتل صدق نمی‌کند و در نتیجه کفاره لازم نیست. مرحوم آیت الله خوئی در تبیین جالبی می‌نویسد: «کفاره اختصاص به مواردی دارد که عنوان قاتل صدق کند مثل مباشرت و برخی موارد تسبیب مثل آنکه کسی چاهی بکند به قصد کشتن حیوانی که از دور آن را دیده اما بعداً روشن شود که مقتول انسان بوده است. اما کفاره در مواردی که عنوان قاتل صدق نکند لازم نیست هر چند دیه لازم است مثل اینکه در غیر ملک خودش سنگی را بگذارد

یا چاهی بکند یا چاقویی را نصب کند و عابری اتفاقاً به آن برخورد کند و بمیرد. در این موارد کفاره لازم نیست» (خویی، ۱۴۲۲: ۵۳۴).

۴-۳- عدم تغلیظ دیه

اگر قاتل باشیم که تغلیظ دیه در همه انواع قتل جاری است، باز می‌توان گفت در ضمان نفوس، تغلیظ دیه نیست چرا که در این باب، قتل صدق نمی‌کند در حالی که مطابق روایات مثل روایت صحیح کلب اسدی (... الرجل یقتل فی الشهر الحرام ... حرعاملی ۲۰۴: ۱۴۱۶) تغلیظ در مواردی است که قتل صادق باشد.

مدعا آن است که چون در ضمان نفوس قتل یا یقتل صدق نمی‌کند تغلیظ دیه نیست.

۵- تذکر نکات

نکته اول: فقهاء در نام گذاری این موارد گاه از واژه «ضمان نفوس» و گاه از واژه «اسباب» و گاه «تسبیب محض» استفاده کرده‌اند و نیز می‌توان از واژه «اتلاف محض» بهره جست. البته واژه ضمان نفوس و اسباب بیشتر از واژه «تسبیب محض» به کار رفته است و از میان این دو واژه، واژه ضمان نفوس نسبت به واژه اسباب در کتاب‌های بیشتری دیده می‌شود.

در این میان اصطلاح اتلاف محض و ضمان نفوس بهتر از اسباب و تسبیب محض است. چرا که واژه سبب و مشتقات آن بیشتر در مقابل مباشرت به کار می‌رود در حالی که آنچه در اینجا مدنظر است، هم با سبب در مقابل مباشرت سازگاری دارد مثل حفر چاه به قصد جمع‌آوری فاضلاب و هم با مباشرت مثل قتل در حال خواب یا بیهوشی یا مستی. در نتیجه بهتر است واژه سبب و مشتقات آن را به کار نبریم و به دو واژه «ضمان نفوس» و «اتلاف محض» بسنده کنیم.

از میان این دو واژه، واژه اتلاف محض بهتر است چون در بحث ما الزاماً نفس از بین نرفته تا تعبیر به ضمان نفوس شود. لازم به ذکر است قید «محض» به این خاطر است که این باب از اتلاف عمد و شبه عمد و خطا محض جدا گردد. بدیهی است در این سه مورد نیز اتلاف نفس یا عضو صورت گرفته است ولی نه به شکل اتلاف محض چرا که جانی قصد ایراد صدمه به کسی یا شیئی داشته است.

نکته دوم: لازم است برخی مصادیق و موارد باب ضمان نفوس و اتلاف محض در اینجا آورده شود:

۱- قتل در حال خواب و بیهوشی؛

۲- قتل در حال مستی؛

۳- لغزیدن پا و افتادن بر روی کسی بدون اراده و اختیار و بدون این که قصد افتادن داشته باشد؛

۴- کشته و زخمی شدن مهمانی که با اذن صاحب خانه وارد خانه شده است توسط سگ خانه؛

۵- به طور کلی کوتاهی در نگه داری حیوان و آسیب رساندن حیوان به دیگری؛

۶- کج شدن دیوار خانه به سمت ملک همسایه و ایجاد تلف جانی یا مالی به‌رغم تمکن صاحب دیوار از اصلاح آن؛

۷- کندن چاه در مسیری که شخص حق کندن چاه را ندارد به قصد جمع‌آوری فاضلاب و ...؛

۸- ایجاد خسارت در نتیجه نصب ناودان و روشنایی و... به شکل غیر مجاز؛

۹- آتش زدن خانه‌ای و کشته شدن اهل خانه با فرض آنکه شخص نه قصد کشتن اهل خانه را داشته و نه می‌دانسته که داخل خانه کسی حضور دارد؛

۱۰- قتل در اجتماع اسباب به نحو طولی. مثلاً اگر کسی چاهی را بکند و دیگری سنگی بگذارد و شخص ثالث در اثر برخورد سنگ به چاه بیفتد، در هر صورت ضمان بر عهده واضع سنگ (و حافر چاه بنا به قولی و یا هر دو بنا به قول دیگر) است و در هر صورت بر عهده عاقله ایشان نیست؛

۱۱- خالی کردن آهن در نیمه شب و مردن یکی از همسایه‌ها بدون اینکه مسبب، قصد صدمه رساندن به دیگری را داشته باشد؛

۱۲- متوقف نمودن وسیله نقلیه در جایی و برخورد نمودن دیگری به آن وسیله و آسیب دیدن در فرضی که آسیب دیده، راه فراری نداشته است؛

۱۳- انداختن پوست میوه در راه یا آب ریختن در راه و لغزیدن دیگری و آسیب دیدن؛

۱۴- اصلاح کشتی در حال حرکت که باعث غرق شدن کشتی و مردن مسافران شود. در این جا نیز «ترید» هست ولی «ترید شیئاً» نیست و لذا دیه بر عهده مسبب است؛^۱

۱۵- اما مهم‌ترین و حداقل یکی از مهم‌ترین مواردی که می‌تواند از مصادیق باب ضمان نفوس باشد، قتل و ضرب و جرح در تصادفات رانندگی و تصادمات است. بررسی این موضوع را در نکته‌های بعد پی می‌گیریم.

نکته سوم: در مورد قتل در تصادفات رانندگی، آنچه از استفتائات برخی فقهاء که به تعیین نوع قتل پرداخته‌اند به دست می‌آید، آن است که چنین قتلی ماهیتاً خطای محض است زیرا آن را در مواردی در حکم شبه عمد و در مواردی خطای محض دانسته‌اند چرا که راننده نه قصد زیر گرفتن عابر را داشته و نه قصد کشتن او را.

مشکل این است که اگر این قتل، خطای محض باشد باید دیه بر عهده عاقله راننده باشد. ظاهراً کثرت موارد تصادفات رانندگی و این که ضمان عاقله خلاف اصل است باعث شده تا برخی فقهاء قتل در تصادفات را در صورتی که ناشی از تقصیر راننده باشد، در حکم شبه عمد بدانند و در صورتی که راننده هیچ تقصیری نداشته و عابر نیز مقصر نبوده است، خطای محض بدانند.

۱. جالب است که مرحوم ابن براج و مرحوم آیت الله خویی این مورد را قتل شبه عمد می‌دانند (ابن براج، ۱۴۰۶: ۴۹۳؛ خویی، ۱۴۲۲: ۳۰۲).

عملاً در اکثر موارد راننده مقصر می‌باشد و لذا دیه بر عهده اوست. در حال حاضر مطابق تبصره ۳ ماده ۲۹۵ ق.م.ا. ۱۳۷۰ نیز چنین قتلی، در حکم شبه عمد است.

به‌رغم آنچه ذکر شد معتقدیم نمی‌توان قتل در تصادفات رانندگی را خطای محض دانست که به علت تقصیر راننده در حکم شبه عمد است زیرا اگر معتقد به خطای محض بودن آن شویم، چگونه می‌توان از اطلاق ادله که در صورت خطای محض عاقله ضامنند و عاقله، ضامن اقرار و صلح و عمد نیستند دست شست. اطلاق این ادله شامل هر دو صورت تقصیر و عدم تقصیر می‌شود. آنچه باید گفت این است که قتل در تصادفات رانندگی از باب ضمان نفوس است و در هر صورت چه راننده مقصر باشد یا نباشد دیه بر عهده خود اوست چون گرچه راننده نه قصد زیر گرفتن داشته و نه قصد کشتن را ولی در حق او ضابطه «تريد الشیء» یا «تريد شیئاً» صادق نیست؛ او قصد ایراد صدمه به کسی یا شیئی نداشته است و لذا بر عمل او عنوان خطای محض صادق نیست.

نکته پنجم، درباره مصادیق ضمان نفوس در روایات، همان طور که پیشتر دیدیم شهید ثانی می‌نویسد: عادت اصحاب بر این است که عین این روایات را بیاورند چرا که مخالف اصلند و اگر قرار باشد به اصل و قاعده برگشت یابند نیاز به تأویل و تقيید دارد... (عاملی، بی تا، ۱۰: ۱۴۹-۱۴۸).

حال با آنچه در این نوشتار دیدیم می‌توان این موارد را قاعده‌مند کرد. این قاعده می‌تواند چنین باشد: «هرگاه کسی بدون آنکه قصد ایراد صدمه به شخصی یا حیوانی یا شیئی را داشته باشد باعث ایراد جنایت به دیگری شود، ضامن دیه جنایت می‌باشد مشروط بر این که حادثه به وی مستند باشد، اعم از آن که فعلی ارادی انجام داده یا نداده باشد».

۶- مطالعه تطبیقی

۶-۱- فقه اهل سنت

به خلاف مالک که قتل را تنها بر دو قسم عمد و خطای محض می‌داند (ر.ک: ابن رشد، ۱۴۱۵: ۳۲۶-۳۲۵)؛ (ابن حزم، بی تا: ۳۴۳). بقیه فقهای اهل سنت قتل شیبه عمد را پذیرفته‌اند. در فقه اهل سنت در زمینه آنچه ما با عنوان «باب ضمان نفوس» آوردیم، سه شیوه دیده می‌شود. برخی آن را از مصادیق خطای محض می‌دانند یعنی در حقیقت برای قتل سه قسم بیشتر متصور نمی‌دانند؛ برخی از آن با عنوان «ما اجری مجری الخطا» یاد کرده‌اند و برخی آن را به دو قسم تقسیم کرده‌اند: ما اجری مجری الخطا و القتل بسبب. به همین جهت فقهای اهل سنت در مورد اینکه قتل بر چند قسم است، اختلاف عقیده دارند برخی به سه قسم، برخی به چهار قسم و برخی به پنج قسم معتقد گشته‌اند. بحث تفصیلی خارج از موضوع این نوشته است. تنها به نقل عبارت دو کتاب اکتفا می‌کنیم. در جلد یک فهرست کتاب المغنی چنین آمده است: «انواع القتل:

القتل علی ثلاثة اقسام عمد و شبه العمد و خطأ و قیل فیہ قسم رابع و هو نحو ان ینقلب نائم علی شخص فیقته او یقع علیه من علو و القتل بالسبب کحفر البئر و القتل من غیر المکلف و سُمی هذا القسم ما یجرى مجرى الخطا و هذه الصورة عند الاکثرین من قسم الخطا» (ابن قدامة: ۱۹۵-۱۹۴). نویسنده کتاب الجنایات فی الفقه الاسلامی در تبیین نظر فقهای حنفیه مبنی بر این که قتل به پنج قسم عمد و شبه عمد و خطای محض و جاری مجری الخطا و القتل بنسب تقسیم می‌شود، می‌نویسد: «و ما اجرى مجرى الخطا - کالنائم ینقلب علی شخص بجواره فیقته فالجانی لم یقصد الفعل حتى یصیر مخطئاً و لکن وقع منه نتیجة لتقصيره و عدم احتیاطه، فهناک وجه شبه بینه و بین الخطا فی الفعل و لکن لا یعتبر نوعاً من القتل الخطا لان الخطا بنوعیه صاحبه و عی و علم و الجاری مجرى الخطا لا یصاحبه و عی و لا علم و لذا كانت جنایة الخطا اشد من جنایة ما اجرى مجرى الخطا اذ الاهیال و عدم الحیطة و الحذر اکثر فی الخطا و اقل فی ما اجرى مجرى الخطا و القتل بسبب مثاله ان یحفر الجانی بئراً فی غیر ملکه بدون اذن من المالك فیتردى فیها شخص فیموت بسبب ذلك. فلقد تسبب الحافر فی موت هذا الشخص دون ان یقصد الحافر ذلك» (رجب قزامل، ۱۴۲۲: ۱۱).

۲-۶- قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰

قانون‌گذار هیچ اشاره‌ای به عنوان ضمان نفوس نکرده است گرچه در مواردی به تبع فقه به ضمان مسبب قتل اشاره کرده است مثلاً در ماده ۳۴۶ کسی را که شنی لفرزنده را در معبر ریخته و باعث لفرزش رهگذر شده است ضامن دیه و خسارت می‌داند. تنها نکته جالب آن است که در ماده ۳۲۳ جنایت نائم را به منزله خطای محض می‌داند یعنی آن را حقیقتاً خطای محض نمی‌داند. علت هم ظاهراً آن است که ملاک خطای محض در نظر قانون‌گذار آن است که جانی فعلی را که مقدمه جنایت است با اراده انجام داده است (بند الف ماده ۲۹۵ اشعاری به این مطلب دارد).

نتیجه‌گیری

۱. قتل به سه قسم عمد، شبه عمد و خطای محض تقسیم شده است و ضابطه هر یک در روایات بیان شده است. اما این تقسیم، حقیقی نیست و می‌توان برای قتل، قسم چهارمی را بیان کرد.
۲. در روایات متعدد برای مرتکبین پاره‌ای از اعمال که منجر به مرگ دیگری شده است دیه لازم شمرده شده است در حالی که نه ضابطه عمد، نه شبه عمد و نه خطای محض بر آن‌ها صادق نیست. مجموعه این موارد در بابی به نام ضمان نفوس قرار می‌گیرد.
۳. دو نوع برخورد با باب ضمان نفوس می‌تواند صورت گیرد یکی اینکه این باب ضابطه‌مند و قاعده‌مند نباشد و هر قتلی که عمد و شبه عمد و خطای محض نباشد در این باب قرار گیرد و دیگر اینکه این باب ضابطه‌مند باشد که همین شیوه، صحیح است.

۴. با مراجعه به روایاتی که ضوابط قتل‌های سه‌گانه را بیان می‌کنند، می‌توان به ضابطه باب ضمان نفوس رسید زیرا این روایات مقسم قتل‌های سه‌گانه را «ترید شیثاً» می‌دانند در نتیجه در مواردی که فعل ارادی نیست و یا به قصد ایراد صدمه به شیئی نباشد، از قتل‌های سه‌گانه خارج است و باب ضمان نفوس را تشکیل می‌دهد.
۵. در باب ضمان نفوس دیه بر عهده قاتل و مسبب مرگ است. نیز تغلیظ دیه وجود نداشته و در برخی موارد آن کفاره نیز نیست.

منابع

۱. ابن ادریس، محمد؛ *السرائر*، جلد ۳، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، چاپ دوم، ۱۴۱۱ م.ق.
۲. ابن براج، قاضی عبد العزیز؛ *المهذب*، جلد ۲، قم، جامعه المدرسين، ۱۴۰۶ م.ق.
۳. ابن رشد، محمد بن احمد؛ *بداية المجهد ونهاية المتصدد*، جلد ۲، تحقیق خالد العطار، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ م.ق.
۴. ابن قدامه، عبدالله؛ *المغنی*، جلد ۱، (فهرست کتاب).
۵. ابن حزم، علی؛ *المحلی*، جلد ۱۰، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۶. برغانی، محمد تقی؛ *دیات*، قزوین، حدیث امروز، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۷. جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ *دایرة المعارف علوم اسلامی*، جلد ۲، کتاب‌خانه گنج دانش، چاپ سوم، ۱۳۸۱.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن؛ *وسائل الشیعه*، جلد ۱۳ و ۲۹، قم، مؤسسه آل‌ال‌بیت (علیهم‌السلام)، چاپ سوم، ۱۴۱۶ م.ق.
۹. حلی، جعفر بن الحسن؛ *تکملة النهایه در النهایه و نکتها*، جلد ۳، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۲ م.ق.
۱۰. خوئی، سید ابوالقاسم؛ *موسوعة الامام الخوئی (سیانی تکملة الضناح)*، جلد ۴۲، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۲۲ م.ق.
۱۱. رجب قزامل، سیف؛ *الجنايات في الفقه الاسلامی*، اسکندریه، مکتبه و مطبعة الاشعاع الفنیة، چاپ اول، ۱۴۲۲ م.ق.
۱۲. سلار بن عبد العزیز؛ *المراسم العلویة*، تحقیق سید محسن حسینی امینی، قم، المعاونة الثقافیة للمجمع العالمی لاهل‌ال‌بیت (ع)، ۱۴۱۴ م.ق.
۱۳. صادقی، هادی؛ *جرائم علیه اشخاص*، تهران، میزان، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن؛ *النهایه در النهایه و نکتها*، جلد ۳، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۲ م.ق.
۱۵. عاملی، زین‌الدین بن علی؛ *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، جلد ۱۰، جامعه النجف‌الدینیة، بی تا.
۱۶. میر محمد صادقی، حسین؛ *جرائم علیه اشخاص*، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۱۷. میرزای قمی، ابوالقاسم؛ *جامع الشتات*، تهران، کیهان، ۱۳۷۱.
۱۸. نجفی، محمد حسن؛ *جواهر الکلام، دار الکتب الاسلامیة*، جلد ۴۳، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۷.